

بدان جا کوچ می کرد و واقعیت پیدا می کرد و نه بر سرزمین ها، به این ترتیب این موجودیت های سیاسی- قبیله ای حتا از بعد سرزمینی هم برخوردار نبودند.

به تدریج و با اتخاذ سیاست های جدید استعماری، حکومت ریسان قبیله ها توسط انگلستان به رسمیت شناخته شد و این امارت های عربی، سرسپرده ی بریتانیا شدند. از نیمه ی قرن بیستم این امارت ها به صورت کشورهای عربی با مرزهای تعیین شده ی ساختگی توسط استعمار به رسمیت شناخته شدند که آخرین آنها، امارت متحده ی عربی بود که بعد از خروج انگلیسی ها از خلیج فارس در دهه ی هفتاد میلادی به صورت آخرین میراث استعمارگران در این منطقه شکل گرفت.

به این ترتیب می بینیم که کشورهای به اصطلاح عربی، فاقد پیشینه و حاکمیت تاریخی در منطقه ی ما هستند.

۲- اتحادیه ی کنونی عرب دقیقاً بر «پان عربیسم» و ناسیونالیسم افراطی عرب پایه گذاری شده است که همواره با خط مشی و منافع ملت ایران دارای تضادهای بنیادین است.

در زمان پیدایش پان عربیسم، بنیادگذاران آن مانند جمال عبدالناصر و سرهنگ عبدالکریم قاسم که داعیه ی رهبری جهان عرب را در سر داشتند و از تاکتیک «دشمن تراشی برای تیبیح احساسات عمومی قومی» و تحریک عرب ها استفاده می کردند، همواره موضعی خصمانه علیه ملت ایران داشته اند که از جمله ی آنها می توان به استفاده از نام جعلی خلیج عربی به جای خلیج فارس، چاپ نقشه های جعلی که بعضی از مناطق داخلی ایران به عنوان سرزمین های عربی در آنها نشان داده می شد و ادعای مالکیت عرب ها بر جزیره های ایرانی، اشاره کرد که این موضع گیری های خصمانه تا کنون هم ادامه دارد.

هم چنین عرب ها در طول جنگ عراق با ایران، همواره به حمایت های اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و حتا پشتیبانی لجستیکی از عراق می پرداختند. رژیم مصر با فروش میلیاردها دلار جنگ افزار روسی، حکومت عراق را علیه ایران یاری کرد. حکومت های مصر و سودان و ملک حسین، پادشاه اردن هاشمی، با فرستادن افراد به اصطلاح داوطلب و شبه نظامیان، به یاری عراق برخاستند. سازمان الفتح و شخص یاسر عرفات، که هنوز هم ملت ایران تاوان سنگین حمایت از او و سایر سازمان های فلسطینی را می پردازد، علاوه بر گسیل چریک های فلسطینی به جبهه های جنگ، اطلاعات خود را نیز در مورد ایران و به ویژه خوزستان که در جریان انقلاب ایران [۱] در پی سکونت در این مناطق [۲] به دست آورده بودند در اختیار صدام حسین قرار می دادند. شماری از این چریک های فلسطینی در طول جنگ به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند.

در طول سالیان اخیر، این اتحادیه همواره در قطع نامه ها، ادعای واهی مالکیت عرب ها بر جزیره های ایرانی ابوموسا، تنب کوچک و بزرگ را مطرح کرده و خواستار بازگرداندن [۱] این جزیره ها به امارت متحده ی عربی شده است. این نگرش و موضع خصمانه و کاملاً آشکار علیه ایران و ملت ایران که بر اساس نگرش های قبیله ای عرب هاست حتا پس از واقعه ی اردوگاه جنین و بدون توجه به هم گرایی کشورهای اسلامی خود را نشان داد، که عرب ها هم زمان تجاوز اسرائیل به جنین و تجاوز ایران به خلیج فارس [۲] را محکوم کردند.

به این ترتیب، عضویت ایران در اتحادیه ای که با خط مشی و استراتژی مشخص برای تأمین منافع یک گروه معین به وجود آمده، نه تنها نمی تواند در تغییر مواضع و نگرش های کشورهای عضو این اتحادیه تأثیر داشته باشد، بلکه به علت عدم نقش آفرینی ما که در طول سال های گذشته نمونه های آن را فراوان شاهد بوده ایم، باعث تقویت مبانی این قطع نامه ها و دادن

## دولت جمهوری اسلامی پیشنهاد عضویت در

### اتحادیه ی عرب را داده است

## ایران در میان عرب ها

در آستانه ی نشست سران کشورهای عرب شورای هم کاری خلیج فارس، سخن گوی وزارت خارجه اعلام کرد که دولت جمهوری اسلامی، پیشنهاد عضویت در اتحادیه ی عرب را به این اتحادیه داده است که در صورت پذیرش، کشور ایران به صورت عضو ناظر- بدون حق رأی- در این اتحادیه درخواهد آمد.

اگرچه در برنامه ریزی و تدوین استراتژی های ملی یک کشور، هم کاری با سازمان ها و اتحادیه های منطقه ای و فرمانطقه ای به صورتی که به نحو شایسته، برآورنده ی نیازها و منافع ملی و باعث تقویت موقعیت آن کشور گردد، پسندیده است؛ اما وقتی کشوری خود پیش گام عضویت در سازمان و اتحادیه ای می گردد، باید مشخص کند که با این عضویت چه بخشی از مسایل و مشکلاتش در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی حل شده و یا حداقل در مسیر حل شدن قرار می گیرد.

در این مورد خاص به نظر می رسد، پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی مانند دیگر تصمیم هایی از این دست، بدون توجه به مسایل اساسی جامعه ی ایرانی گرفته شده و هم سو با ضرورت ها، خواسته ها و منافع ملت ایران نیست که برخی از دلایل این عدم هم سوئی را فهرست وار، یادآور می شویم:

۱- از لحاظ تاریخی، تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، هیچ ساختار سیاسی بانام و شکل حکومت عربی در خاورمیانه و هیچ نقطه ای از جهان، وجود خارجی نداشته است. توضیح آن که، حتا خلافت اموی و عباسی هم حکومت هایی اسلامی بودند که ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غیرعربی داشته و به طور خلاصه، روح و کالبد آنها ایرانی، رومی یا غیرعربی بود.

در قرن نوزدهم، استعمار انگلستان پس از تثبیت موقعیت خود در منطقه ی میان دورود و خلیج فارس، به منظور تضعیف و از بین بردن رقبای بالقوه ی منطقه ای، به تلاش هایی وسیع و گسترده برای تضعیف و فروپاشی دو ساختار سیاسی سنتی و نیرومند در منطقه، امپراتوری عثمانی و شاهنشاهی ایران، دست زد و با تحمیل جنگ های فرقه ای بسیار به آنها و تجزیه و جداسازی سرزمین هایی از این کشورها، توانست سلطه و نفوذ استعماری خود را در این منطقه گسترش دهد. در این دوره، سیاست این دولت ایجاد موجودیت های سیاسی قبیله ای و شیخ نشین های متعدد و کوچک در کرانه های جنوبی خلیج فارس بود تا هم اختلاف های فرقه ای (مذهبی، نژادی، زبانی ...) باعث تضعیف بیش تر ایران و عثمانی گردد و هم از اتحاد و افزایش قدرت این قبیله ها و شیخ نشین ها در مقابل انگلستان جلوگیری شود. یادآوری این نکته اهمیت دارد که در ابتدا بهانه ی ورود بریتانیا به خلیج فارس و چنگ انداختن بر این پهنه در دهه های نخستین سده ی نوزدهم، این بود که می خواهد جلوی کارهای همین قبایل که آنها را «دزدان دریایی بی بهره از موجودیت سیاسی و سرزمینی» نام نهاده بود، بگیرد.

پیش از قرن بیستم، حکومت های ریسان این قبیله ها و اقتدار حاکم فقط در رابطه با افراد قبیله و در هر کجا که قبیله

سازمان الفتح  
علاوه بر  
گسیل چریک های  
فلسطینی  
به جبهه های  
جنگ علیه ایران  
اطلاعات خود را  
نیز در مورد  
خوزستان  
در اختیار  
صدام حسین  
قرار می دادند

موضع خصمانه  
علیه ایران  
بر اساس نگرش های  
قبیله ای عرب ها  
حتا پس از واقعه ی  
اردوگاه جنین  
و بدون توجه به  
هم گرایی کشورهای  
اسلامی خود را  
نشان داد  
که عرب ها  
هم زمان تجاوز  
اسرائیل به جنین و  
تجاوز ایران به  
جزیره های  
خلیج فارس را  
محکوم کردند

تمامی کشورهای منطقه در تأمین امنیت منطقه شریک و سهیم باشند. بسیاری از کشورهای عرب حتماً از ارتباط جغرافیایی با منطقه ی خلیج فارس، بی بهره اند. توجه به این واقعیت ها که: مرزهای دریایی ایران بیشترین بخش مرزهای خلیج فارس را تشکیل می دهند؛ حساس ترین نقاط و جزیره های استراتژیک در خلیج فارس (از جمله ابوموسا و تنب های بزرگ و کوچک) در اختیار ایران هستند؛ تنها راه ورود و خروج به خلیج فارس یعنی تنگه ی هرمز در کنترل ایران قرار دارد؛ سواحل ایران سراسر کرانه های شمالی، شمال غربی و شرقی منطقه را از دهانه ی فاو بزرگترین و قدیمی ترین کشور منطقه و دارای بیشترین جمعیت (بیش از مجموع همه ی کشورهای عربی آسیا) در این منطقه است؛ زبان فارسی و مذهب شیعه، زبان و مذهب اکثریت قاطع مردم این منطقه است؛ ایران در خلیج فارس بزرگترین امکانات بالقوه و بالفعل اقتصادی، سیاسی و استراتژیک، بندار و اسکله ها و راه های زمینی و... را داراست؛ و اصولاً حیات اقتصادی ایران، وابسته به خلیج فارس است ما را به این واقعیت بی چون و چرای جغرافیایی می رساند که اساساً «امنیت خلیج فارس، یک قضیه ی کاملاً ایرانی است».

باید توجه داشت برخلاف آن چه که دبیرکل مصری اتحادیه ی عرب به عنوان «امنیت عربی برای خلیج عربی» [۹] مطرح می کند، حضور مزدورانه ی مصر و سوریه در خلیج فارس در راستای خدمت به هدف های ایالات متحده است. آمریکا با دادن وعده ی ایجاد سیستمی که مصر و سوریه را در ثروت های نفتی خلیج فارس شریک و سهیم سازد (چنان که در اعلامیه ی ۶ مارس ۱۹۹۱ دمشق آمده است)، راه را برای موافقت این کشورها با حل اختلافات عرب ها و اسرائیل هموار می سازد.

به این ترتیب، با توجه به مسایل یاد شده و موردهای متعدد دیگری که در این زمینه وجود دارد به این نتیجه می رسیم که پیشنهاد دولت

جمهوری اسلامی برای عضویت ایران در این اتحادیه، تصمیمی کاملاً فرقه ای بوده و منطبق با ضرورت ها و نیازهای استراتژیک ایران و در راستای منافع ملی ما نیست. اگر قرار بر عضویت در سازمان ها و اتحادیه های منطقه ای باشد، ایران می تواند با گسترش شورای هم کاری خلیج فارس و با فراهم کردن زمینه ی حضور دیگر کشورهای منطقه مانند یمن که دارای وابستگی های فرهنگی به ملت ایران است، هم در تأمین امنیت و نقش آفرینی در این منطقه، نقش مهم و مؤثری داشته باشد و هم زمینه ی اعتمادسازی بین ایران و دیگر کشورهای این شورا از جمله امارات را فراهم سازد.

یک ساختار سیاسی هم سو با منافع ملت ایران، می تواند با استفاده از پتانسیل های جغرافیایی فرهنگی ایران، اتحادیه ای متشکل از ایران، افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و حوزه ی قفقاز را با محدوده و فرهنگ مشترک ایرانی سامان دهی کند و یا اتحادی استراتژیک با کشورهای نیرومند حوزه ی غرب آسیا مانند هند و چین را که دارای نزدیکی های فرهنگی و روابط دیرینه ی تاریخی با ایران هستند، شکل دهد. بدین ترتیب با تدوین این گونه راهبرد های ملی، هم زمینه ی تداوم و گسترش هم کاری های منطقه ای فراهم می گردد و هم ایران از موضعی توان مند با جهان امروز وارد گفت و گو خواهد شد.

هومن اسکندری

مشروعیت به آنها و تضعیف موقعیت ایران و خدشه دار نمودن تمامیت ارضی کشور ما می گردد.

۳- به علت ناهماهنگی های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای عربی، اتحادیه ی عرب فاقد کاربری های لازم در سطوح منطقه ای و جهانی است. عدم توانایی در حل اختلاف میان عرب ها و نداشتن وحدت نظر حتا در مورد مسأله ی اسرائیل در این راستا قابل توجه است. حتا اگر قرار باشد اصطلاح منطقی تر «دنیای عرب» را در نظر بگیریم این دنیای عرب، نماینده ی یک ساختار جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه یک محیط فرهنگی ناهمگن است با تضادهای بزرگ جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی.

کشورهای عربی پس از پایان جنگ جهانی دوم، مهم ترین عامل ناامنی برای منطقه ی خاورمیانه و خود عرب ها بوده اند. رقابت مصر و عراق و سوریه و عربستان برای رهبری بر جهان عرب، جنگ کشورهای عربی با هم دیگر از جمله تجاوز لیبی به مرزهای مصر و تونس، تجاوز سوریه به لبنان، حمله ی یمن به



خاک عمان و مواردی از این دست، اتحادیه ای فاقد کاربری های لازم را ساخته که عضویت ایران در این اتحادیه کمکی به تقویت مواضع ایران در زمینه ی مسایل منطقه ای و ارتباطات جهانی نخواهد کرد.

۴- کشورهای عربی در مقابل تحولات نوین جهانی دچار وضعیتی انفعالی هستند. با توجه به سابقه ی تشکیل کشورهای عربی و ایجاد مرزهای ساختگی و استعماری برای این کشورها، در مقابل تحولات جدید جهانی، احتمال تغییر جغرافیایی سیاسی کشورهای عربی بر اساس استراتژی های آینده و سیاست های نوین آنگلساکسون در منطقه وجود دارد. گره زدن سرنوشت کشور ما با ساختاری که هیچ نوع تفاهم و تناسب خاصی با آن نداریم، تصمیمی ناسنجیده و نابخردانه است.

۵- مسأله ی بعدی، بررسی این پیشنهاد از دیدگاه ابعاد ملی و هویت ایرانی است. با توجه به تضادها و تفاوت های بنیادین میان فرهنگ ایرانی و نگرش عربی (تازی) و آسیب های جبران ناپذیری که ایرانیان در طول تاریخ از این نوع نگرش متحمل شده اند و با توجه به نگاه افراطی ناسیونالیسم عربی این اتحادیه، واکنش های همراه با مقاومت و خشم جوانان ایرانی در مقابل این اقدام که طرح این مسأله را یک نوع تحقیر ایرانی در مقابل عنصر عرب تلقی می کنند، قابل درک و درخور تأمل است.

۶- برای حل مسایل و مشکلات منطقه ی خلیج فارس، باید

**تأیید از قرن  
نوزدهم میلادی  
هیچ ساختار سیاسی  
با نام و شکل  
حکومت عربی  
در هیچ نقطه ای  
از جهان  
وجود خارجی  
نداشته است**

**احتمال تغییر  
جغرافیایی سیاسی  
کشورهای عربی  
بر اساس  
سیاست های نوین  
آنگلساکسون  
در منطقه  
وجود دارد  
گره زدن  
سرنوشت کشور ما  
با ساختاری که  
هیچ نوع تفاهم  
و تناسب خاصی  
با آن نداریم  
تصمیمی ناسنجیده  
و نابخردانه است**